

# دوران تبعید امام خمینی (ره) در عراق

عبدالرضا آقایی

دبیر تاریخ دبیرستان‌های شهرستان اژنا، استان لرستان



بعد از سخنرانی امام (ره) علیه کاپیتولاسیون در ۴ آبان ۱۳۴۳، رژیم شاه در نیمه شب سیزدهم آبان ۱۳۴۳ ایشان را در خانه‌اش دستگیر کرد، به سرعت به فرودگاه برد و به ترکیه تبعید کرد. حسین فردوست در این مورد می‌گوید: «تبعید امام به دستور مستقیم آمریکا بود. شاه به این کار تمایلی نداشت و حتی از آن واهمه داشت.» [فردوست، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۱۶]. امام از ۱۳ آبان ۱۳۴۳ تا ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴ در ترکیه بود. اقامت امام در ترکیه، خیلی زود برای این کشور مایه‌ی دردسر شد. از این‌رو، امام در ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴، پس از یازده ماه اقامت در ترکیه، به عراق تبعید شد.

## دلایل تغییر تبعیدگاه امام

۱. رژیم تصور می‌کرد به واسطه‌ی حضور و استقرار بزرگان علم و فقاقت در نجف اشرف، نام امام محو خواهد شد، اما رونق درس امام و گسترش آوازه‌ی مراتب علمی ایشان نقشه‌ی رژیم را نقش بر آب کرد.
۲. خلاص شدن رژیم از اعتراضات داخلی و خارجی و ممت گذاشتن بر روحانیت: رژیم از سوی قاطبه علما و مراجع برای آزادی امام ره تحت فشار بود. به عنوان نمونه آیت‌الله خوانساری از شاه درخواست کرده بود امام را به نجف



آیت‌الله محسن حکیم

### چگونگی ورود امام به عراق تا اقامت در نجف

امام خمینی و حاج مصطفی، در روز سیزدهم مهرماه ۱۳۴۴ از ترکیه وارد فرودگاه بغداد شدند، بدون این‌که کسی از ورود ایشان به عراق مطلع باشد.

بعد از ورود به فرودگاه بغداد، امام و حاج مصطفی به مسافرخانه‌ی جمالی در شهر کاظمین رفتند. بعد از آن، حاج مصطفی خبر ورود امام را به بیت آیت‌الله خوبی (از علمای بزرگ نجف) داد. بر اثر تلاش‌های حاج شیخ نصرالله خلخالی و طلاب ایرانی مقیم نجف، گروهی از طلاب دوستدار امام برای استقبال از ایشان عازم کاظمین شدند. از طرف دیگر، آیت‌الله شیخ مجتبی لنگرانی، شیخ غلامرضا رضوانی و شیخ محمدحسن قدیری نیز همراه مریدان و شاگردان خود، برای استقبال از امام به کاظمین رفتند [همان، ۶۷-۶۹].

در بدو ورود امام به شهر کاظمین، محی‌الدین عبدالرزاق، وزیر مشاور در امور وحدت این کشور، با امام دیدار کرد و به ایشان خوشامد گفت. گفته شده است، محی‌الدین عبدالرزاق در این دیدار آمادگی مقامات عراقی را برای انجام هرگونه تسهیلات لازم درباره‌ی ایشان اعلام داشته است [سیر مبارزات امام ...، ۱۳۸۶: ۴۷۷].

امام دو روز در کاظمین ماند و در روز ۱۵ مهرماه به طرف شهر سامرا حرکت کرد. برخی از یاران امام، قبل از حرکت ایشان به شهر سامرا، زودتر به این شهر رفته و با هماهنگی آقای ذوالریاستین (که ریاست مدرسه‌ی میرزای شیرازی را برعهده داشت)، زمینه را برای استقبال آماده کرده بودند. در شهر سامرا، استقبال خوبی از امام و همراهانش انجام شد. حتی عکس‌های استقبال از امام نیز در روزنامه‌های روز بعد منتشر شد. امام یک شبانه‌روز در سامرا اقامت کرد [محتشمی‌پور، ۱۳۷۶: ۴۷۲].

امام بعد از سامرا وارد شهر کربلا شد. استقبال از امام در کربلا، نسبت به سایر شهرها باشکوه‌تر و گسترده‌تر بود. این استقبال دو دلیل عمده داشت: سید محمد شیرازی، فرد اول و صاحب نفوذ کربلا، زمینه را برای این استقبال فراهم کرده بود.

برد. هم‌چنین هنگام سفر شاه به مشهد، آقای حاج میرزا احمد کفایی اظهار کرده بود که مردم تقاضا دارند که شاه، امام خمینی را آزاد کند!

۳. آرام کردن اوضاع داخل کشور: حجت‌الاسلام دعایی، از یاران نزدیک امام در نجف، در این باره می‌گوید: «به دنبال دلاوری‌ها و رشادت‌هایی که مردم در داخل کشور نشان می‌دادند و فعالیت‌های هیئت مؤتلفه و گلوله‌ی مرحوم بخارایی، رژیم هراسان شد و ترسید که تبعید امام سرآغاز حرکت‌های شدیدتر و سخت‌تری باشد. بنابراین، سعی کرد طوری وانمود کند که رفتار منصفانه‌ای با امام دارد. به همین دلیل به امام پیشنهاد داد که اگر امام مایل است به عراق برود و رژیم خود مقدمات کار را فراهم می‌کند. رژیم قصد داشت بدین ترتیب وانمود کند که حضرت امام آزاد است و خودش عراق را برای اقامت برگزیده است. در صورتی که به امام گفته بودند، شما مایلید ادامه‌ی تبعیدتان را در عراق باشید؟ امام هم پذیرفته بودند» [دعایی، ۱۳۸۷، ۱۴۴]. پس رژیم شاه طبق نظر مستشاران آمریکایی سعی داشت اوضاع را آرام جلوه دهد و زمینه‌ی شورش‌های داخلی را از بین ببرد. بردن امام به عراق فرصتی بود تا وانمود کند که قضایا تمام شده و امام در حوزه‌ی نجف مشغول درس و بحث است.

۳. حسنه بودن روابط ایران و عراق در آن زمان: مرحوم سید احمد خمینی در این مورد می‌نویسد: «روابط ایران و عراق در این ایام حسنه بود و همکاری اطلاعاتی بین هر دو رژیم برای حل مشکلات داخلی که هر یک به نحوی با آن دست به گریبان بودند، در سطح بالایی وجود داشت. همین امر موجب شد تا مأموران مخفی ساواک و مأموران رسمی سفارت ایران، با همکاری مأموران اطلاعات عراق، فعالیت‌های امام را کنترل کنند» [دلیل آفتاب، ۱۳۸۲، ۱۶۷-۱۶۶].

۴. منزوی کردن امام در عراق: حجت‌الاسلام دعایی می‌گوید: «در جلسه‌ی در شورای امنیت وقت آن دوره، این مباحث مطرح می‌شود و ظاهراً منوچهر اقبال پیشنهاد می‌کند که آقای خمینی را به نجف بفرستید تا از طریق روحانیتی که در عراق است و رقابت‌ها و درگیری‌های طبیعی که بین مراجع مذهبی و علما وجود دارد، با هم درگیر شوند. در این درگیری‌ها، طبیعتاً به دلیل وضعیت نجف که از مسائل سیاسی و اجتماعی گریزان است و به خاطر بینش و رفتاری که بر حوزه‌ی نجف حاکم است، امام منزوی می‌شود. اگر هم بخواهد فعالیتی بکند، آن‌ها با ایشان درگیر می‌شوند و ما آسوده کار خود را می‌کنیم» [مدرس، ۱۳۸۷، ش ۴۹: ۵۶].

بنابراین، می‌توان عامل مهم تبعید امام به شهر نجف را اوضاع فکری حاکم بر حوزه‌ی نجف در آن سال‌ها دانست. رژیم پهلوی، حوزه‌ی نجف را خوب می‌شناخت و این کار را با مشورت سفیر خود در بغداد انجام داد [محتشمی‌پور، ۱۳۷۶: ۵۰۲].

دوم: شهر کربلا مهاجران ایرانی زیادی داشت [فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۴۵].

مأموران رژیم پهلوی تلاش بسیار می‌کردند تا با ایجاد ترس و پخش شایعه، از استقبال امام ممانعت به عمل آورند و به مردم و طلاب این مطلب را القا می‌کردند که عکس هر کسی در این استقبال گرفته شود، موقع بازگشت به ایران، دچار مشکل خواهد شد. اما با وجود این جوسازی، حدود پانصد ششصد نفر با وسایل نقلیه‌ی گوناگون به شهرک «مسیب» آمدند و از امام استقبال کردند. پس از ورود امام به کربلا، بلافاصله ایشان وارد حرم مطهر امام حسین (ع) شدند [محتشمی‌پور، ۱۳۷۶: ۴۷۲]. در آنجا سید محمد شیرازی و پسرش آقا سید مهدی شیرازی، از امام استقبال کردند. آقای شیرازی ضمن ایراد سخنرانی، از امام خواست یک هفته‌ای در کربلا بماند و در آنجا به جای ایشان نمازجماعت داشته باشد [همان، ۴۶۹-۴۶۷].

حجت‌الاسلام محتشمی‌پور در مورد استقبال از امام در کربلا می‌گوید: «هنگام ورود ایشان، بلندگوهای گلدسته‌های صحن امام حسین (ع) که در اوقات اذان و برخی از مناسبت‌های ویژه روشن می‌شد، به کار افتاد و با زبان عربی اعلام کرد که ورود فرزند فداکار ابی‌عبدالله را به آستان مقدس پدر بزرگوارش خیرمقدم می‌گوییم» [همان، ۴۷۱]. این استقبال باشکوه، زمینه را برای ورود امام به نجف و استقبال باشکوه از ایشان فراهم کرد و موقعیت امام را تا حدودی تثبیت کرد.

امام در این مدت تلاش می‌کرد از هرگونه حرکتی که باعث ایجاد حساسیت و واکنش علمای عراق شود، به شدت پرهیز کند. در گزارشی آمده است: «آقای خمینی مایل است آرامش از هر لحاظ حفظ گردد و اجازه ندهد تظاهرات تحریک‌آمیز به عمل آید. حتی گفته است عکس‌های او را از معابر بردارند» [همان، ۴۷۱].

امام خمینی در حالی که چهل اتومبیل ایشان را مشایعت می‌کردند، در روز ۲۳ مهرماه ۱۳۴۴، به نجف اشرف عزیمت کردند. استقبال حوزه‌ی علمیه‌ی نجف از امام گسترده و باشکوه بود.

محتشمی‌پور در مورد نحوه‌ی استقبال از امام در نجف می‌گوید: «وقتی امام به آنجا (کاروان‌سرای خان نصف در نیمه راه کربلا - نجف) آمدند، تمام جمعیت وسط خیابان منتظر بودند. منتظران در حالی که پلاکاردهایی در دست داشتند، اسپند دود کردند و تعدادی گوسفند قربانی کردند. امام در آنجا از ماشین پیاده شدند و حدود بیست دقیقه‌ای داخل قهوه‌خانه (خان نصف) نشستند و چایی خوردند. از نجف شیرینی و نقل و... آوردند و بین مردم پخش کردند. امام از مردم تشکر نمودند و به طرف نجف حرکت کردند. در نجف، از ابتدای شهر در خیابان‌ها و بازار بزرگ و بر، سر در صحن مطهر، پلاکاردهایی متعدد زده و ورود امام را به نجف تبریک گفته بودند. برخی عبارات

چنین بود: اهالی مسلمان نجف، مقدم امام خمینی، سبیل جهاد و شهادت را گرامی می‌دارند. اولین اقدام امام، زیارت قبر مولا علی (ع) بود [محتشمی‌پور، ۴۷۷-۴۷۶]. بعد از پایان استقبال، ایشان در منزلی که حجت‌الاسلام شیخ نصرالله خلخالی، دوست قدیمی امام، برای ایشان در نظر گرفته بود، اقامت گزیدند [پیشین].

پس از ورود امام به شهر نجف، رژیم پهلوی تصمیم گرفت فعالیت‌های امام را تحت کنترل داشته باشد و ایشان را محدود کند. چنانچه حجت‌الاسلام صادق خلخالی می‌گوید: «تا امام به نجف رفتند، هویدا و دبیا (مادر فرح) به این شهر سفر کردند و خانم بدره‌ای و سپهبد بدره‌ای نیز با چهل نفر از خانم‌های درباری و سرلشگرها، با یک گذرنامه‌ی جمعی، به سرپرستی خانم بدره‌ای، به نجف رفتند. آنان مقدمات ملاقات هویدا با بعضی از علما را فراهم کردند. خلاصه، می‌خواستند به هر طریقی که بتوانند، امام را پایکوب و حذف کنند و به انزوا بکشانند» [ستوده، ۱۳۷۵: ۵۹].

ساواک نیز طرحی را تهیه کرده بود تا بتواند امام خمینی را در نجف کنترل کند. مهم‌ترین اقدامات ساواک در این باره عبارت بودند از: ۱. کنترل و زیر نظر قرار دادن امام؛ ۲. جلوگیری از پرداخت وجوهات اسلامی به امام؛ ۳. ایجاد تفرقه میان امام و علمای طراز اول نجف؛ ۴. به راه انداختن موج تبلیغات زهرآگین علیه امام [نجاری‌راد، ۱۳۷۸: ۱۹۳].

### بازتاب تبعید امام به نجف در ایران و عراق

خبر انتقال امام به عراق، بلافاصله در ایران منتشر شد [سیر مبارزات امام ...، ۱۳۸۶: ۲۱۶]. با انتشار خبر ورود امام به نجف، شور و شغف ایران را فرا گرفت و حتی برخی افراد، این اقدامات رژیم پهلوی را به منزله‌ی پایان یافتن تبعید تلقی کردند. اما علما و مردم هشیار، به این توطئه‌ی رژیم پی بردند و در اعلامیه‌های خود اعلام کردند، در نظر ایشان امام خمینی هنوز در تبعید به سر می‌برند. بنابراین خواستار پایان بخشیدن به تبعید ایشان شدند.

### الف) عکس‌العمل‌ها در ایران

علما و آیات عظام، به امام خمینی و علمای نجف تلگراف زدند و ضمن اظهار خشنودی از ورود امام به عراق و نجف اشرف، اظهار امیدواری کردند که ایشان به ایران مراجعت کند. طبق اسناد، قریب به اتفاق روحانیون و طلاب حوزه‌های علمیه و چهره‌های شاخص، تلگراف‌های تبریکی به نجف ارسال کردند [همان، ۲۱۷].

علمای بزرگی هم‌چون آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله گلپایگانی به امام نامه نوشتند و از رفتن ایشان به عراق ابراز خوش حالی کردند. هم‌چنین، آیت‌الله مرعشی نجفی به آیت‌الله حکیم، آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله خویی، از علمای بزرگ نجف اشرف، نامه نوشت و از آن‌ها خواست که از امام خمینی حمایت کنند [فلاحی، ۱۴۵: ۱۵۰].



رهنمودهای امام) و اقتصادی (بردن وجوهات شرعی به نجف) بود. با این اقدام طلاب، امام طی نامه‌ای از آن‌ها خواستند که در حوزه‌ی علمیه‌ی قم بمانند و مبارزات خود را ادامه دهند و با عزیمت خود موجبات تزلزل آن حوزه را فراهم نمایند [پیشین]. فلاحی می‌نویسد: امام ضمن ارسال نامه‌هایی به طلاب قم و حوزه‌های علمیه‌ی ایران، از زحمات و حمایت‌های آنان تشکر کردند و ضمن بیان دلایل تبعید، آنان را به استقامت و پایداری و دفاع از کیان دین دعوت نمودند [فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۵۵].

## ب) عکس‌العمل‌ها در خارج از کشور

دانشجویان خارج از کشور که در ایام تبعید امام در ترکیه، فعالیت‌های زیادی برای آزادی ایشان انجام دادند، از انتقال امام به عراق استقبال کردند [سیر مبارزات امام ...، ۱۳۸۶: ۴۷۵].

انتقال امام خمینی از ترکیه به عراق، در مطبوعات این کشور و برخی رادیوهای خارجی انعکاس یافت. در روزنامه‌ی «الفجر الجدید» تاریخ ۱۳۴۴/۷/۲۰، جریان استقبال از امام خمینی در سامرا، کربلا و نجف، به همراه چاپ عکس امام خمینی، به اطلاع مردم رسید. یکی از روحانیون طی نطقی اظهار داشت: «همان‌طوری که خاورمیانه شاهد جهاد [سید] جمال‌الدین در قرن نوزدهم بود، شاهد جهاد [امام] خمینی در قرن بیستم می‌باشد، و اگر [امام] خمینی در سال‌های اخیر در غربت به سر برده است، تمام بلاد اسلام شهر اوست [پیشین].

نشریه‌ی دیگری که مراسم استقبال از امام را پوشش داد، مجله‌ی هفتگی «العدل» چاپ نجف در شماره‌ی مورخ ۱۳۴۴/۷/۲۳ بود. این نشریه اظهار امیدواری کرد، کلیه‌ی مسلمانان از علم سرشار و فضل عام و درس‌های سودمند ایشان استفاده کنند. هم‌چنین رادیو «پیک ایران» ارگان تبلیغات حزب توده در تاریخ ۱۳۴۴/۷/۲۵، خبر آزادی امام از ترکیه و مسافرت به عراق را به اطلاع شنوندگان خود رساند و این امر را یک پیروزی برای مردم ایران و همه‌ی جمعیت‌ها و احزاب ملی و مترقی دانست و بار دیگر، همه‌ی احزاب و گروه‌ها را به اقدام و اعتراض مشترک علیه اقدامات قانون‌شکنانه‌ی رژیم فراخواند [همان، ۴۷۹].

## اقدامات امام خمینی در عراق

مجموعه فعالیت‌های امام در ایام اقامت در کشور عراق و حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

۱. تنظیم مواضع با حکومت‌های مستقر در عراق و مقامات عراقی: در دورانی که امام خمینی در عراق اقامت داشت (۱۳۵۷-۱۳۴۴) رئیس‌جمهورهای عراق عبارت بودند از: عبدالسلام عارف، عبدالرحمن عارف، کودتای حزب بعث (۱۳۴۷/۱۹۶۸ ش)، حسن البکر

بعد از ورود امام به شهر نجف، عبدالرزاق (وزیر مشاور در امور وحدت عراق) برای بار دوم با امام دیدار و احترام

آیت‌الله شریعتمداری، از جمله مراجعی بود که تحت فشار افکار عمومی، طلاب و مردم قرار داشت تا برای رهایی امام اقدامی انجام دهد. وی به روحانیون شهرهای مشهد، اصفهان، شیراز، یزد، کرمان، اهواز، آبادان، دزفول و خرمشهر، تلگراف‌هایی ارسال کرد؛ با این مضمون که: «پس از اقدامات فراوان، به قرار اطلاع واصله، موافقت کرده‌اند که حضرت آقای آیت‌الله خمینی به نجف اشرف مشرف شوند. امیدوارم به لطف خداوند متعال، وسایل مراجعت ایشان به قم نیز فراهم گردد [سیر مبارزات امام ...، ۱۳۸۶: ۲۱۵].

رژیم پهلوی در مواجهه با سیل تلگراف‌های تبریک، دستور داد که از ارسال آن‌ها جلوگیری و نامه‌های ارسالی جمع‌آوری شود [همان، ۲۱۷].

از سوی دیگر، با ورود امام به نجف، علاقه‌مندان، دوستان و شاگردان ایشان درصدد برآمدند، با سفر به عراق با امام دیدار کنند. در اسناد آمده است: «معمان، از جمله حاج سید حسین رسولی، پیشنهاد مسجد امامزاده قاسم، در تلاش هستند به منظور تماس با آقای خمینی، به عراق مسافرت کنند» [همان، ۲۲۶].

از جمله افراد خواهان رفتن به عراق، جمعی از اهالی قم به سرپرستی آقای عبدالحسین سوهانی بودند. در اسناد آمده است: «عده‌ای از اهالی قم به سرپرستی مرحوم عبدالحسین سوهانی قصد داشتند به عنوان همراهی با ضریح حضرت ابوالفضل (ع)، به عتبات بروند و با آقای خمینی ملاقات کنند. ساواک تهران در این زمینه از ساواک قم خواست، صورت اسامی این اشخاص را ارسال کنند تا از عزیمت آن‌ها جلوگیری شود» [پیشین].

طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم نیز که به مقام و موقعیت علمی امام آشنا بودند، درصدد برآمدند خود را به حوزه‌ی نجف برسانند و از محضر درس ایشان استفاده کنند. ساواک در مورد خروج طلاب از ایران و دیدار با امام خمینی در نجف، حساسیت زیادی داشت. این حساسیت بیشتر به جهت برقراری ارتباط سیاسی (استفاده از





رئیس‌جمهور عراق (عبدالسلام عارف) را ابلاغ کرد و اعلام نمود که دولت عراق آمادگی دارد به نحو مطلوب از ایشان پذیرایی کند. امام در پاسخ اظهار داشتند: «سرزمین اسلام متعلق به مسلمانان است و احساس غربت نمی‌کنم. از اظهار لطف رئیس‌جمهور متشکرم. در حدود امکان، همشهری‌ها جور ما را می‌کشند. تاکنون احتیاجی نبوده و امیدوارم ایجاد مزاحمتی نکنم» [همان، ۴۷۷]. رابط امام خمینی و دولت عراق، حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی بود [شهروند امروز، ۱۳۸۷: ۶۰]. در زمان اقامت امام در عراق، دولت این کشور با دولت پهلوی در ایران اختلاف پیدا کرده بودند. حجت‌الاسلام دعایی در مورد این اختلاف می‌گوید: «در آن زمان، ایران به ملا مصطفی بارزانی، پناه داده بود و ایران پایگاهی برای کردهای عراقی شده و دولت امکانات و تسهیلات لجستیکی و تبلیغاتی فراوان در اختیار کردهای عراقی گذاشته بود ... عراقی‌ها هم متقابلاً تصمیم گرفتند به مبارزان ایرانی خارج از کشور و مبارزان ایرانی درون کشور خودشان کمک کنند» [دعایی، ۱۳۸۷: ۸۰]. عراقی‌ها می‌خواستند از وجود امام علیه دولت پهلوی استفاده کنند که امام اجازه ندادند [پیشین].

امام در جریان اقدام دولت عراق مبنی بر اخراج ایرانی‌ها از عراق<sup>۲</sup> موضعی کاملاً قاطعانه و هوشیارانه اتخاذ کردند و با ارسال تلگرافی به حسن البکر و اعتراض به اقدام آنان، اعلام کردند که از عراق خارج می‌شوند و به لبنان می‌روند. بنابراین می‌توان گفت که امام با اینکه در کشور عراق تبعید بودند، لیکن از حقوق ایرانیان ساکن عراق دفاع می‌کردند و از موضعی شجاعانه با مقامات عراقی برخورد می‌کردند.

**۲. بحث و تدریس و نحوه تعامل با حوزه نجف:** پس از ورود امام به نجف، علمای نجف طبق رسم حوزه به دیدار امام آمدند. اولین شخصی که به دیدار ایشان آمد، آیت‌الله خوبی بود. سپس آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی، آقای بغدادی، آقای سید علی بهشتی، اخوان مرعشی، آقای شیخ حبیب‌الله اراکی، آقای حماسی، آقای سید عبدالاعلی سبزواری و سید عبدالله شیرازی به دیدار امام آمدند و شب سوم آقای حکیم آمد. در این میان، بعضی از علما هم بودند که از دیدار با امام امتناع کردند؛ افرادی مانند سید محمد روحانی، شیخ محی‌الدین ممقانی، سید ابراهیم طباطبایی و شیخ محمد رشتی [همان، ۱۵۶].

علاوه بر علما و روحانیون طراز اول، طلاب حوزه نجف در مدرسه‌ی آیت‌الله بروجردی با امام دیدار کردند و در آنجا مراسم باشکوهی برگزار شد [محتشمی‌پور، ۱۳۷۶: ۴۸۶-۴۸۵]. در پایان دیدارها، امام نیز به پاس قدردانی از زحمات علما و طلاب، متقابلاً به بازدید آن‌ها رفت و از علمای طراز اول دیدار کرد. ایشان در اقدامی بدیع در حوزه نجف، به دیدار طلاب رفت. حتی محله‌های فقیرنشین را هم فراموش نکرد. به

بخش‌های جنوبی کوفه که به طلاب افغانی و طلبه‌های مستمندی مربوط می‌شد که در مدارس شهر نجف حجره نداشتند نیز رفت [همان، ۴۹۲-۴۹۱]. این اقدام امام در برانگیخته شدن احساسات و عواطف طلاب و جذب آن‌ها، خیلی مؤثر بود.

پس از گذشت چند روز از ورود امام به نجف اشرف، ایشان تدریس خود را تحت فشار برخی از طلاب و طرف‌دارانش در مسجد ترک‌ها (مسجد شیخ انصاری) آغاز کردند [شهروند امروز، ۱۳۸۷: ۶۰]. امام سعی می‌کردند که از حساسیت علمای نجف جلوگیری کنند.

در امور سیاسی مربوط به حوزه نجف، امام سعی داشتند تا با مراجع و بزرگان حوزه هماهنگی داشته باشند. در اردیبهشت ۱۳۴۸ که رژیم بعثی به بهانه‌ی جست‌وجوی طلاب ایرانی - به منظور اخراج آن‌ها از عراق - حوزه را مورد هجوم قرار داد، امام با ملاقات کردن با آیت‌الله حکیم و فرستادن پیغام، از هیچ کوششی برای جلوگیری از توطئه علیه حوزه نجف و مرجعیت تشیع دریغ نکردند [بصیرت‌منش، ص ۳۲].

امام خمینی در دوران حضور در حوزه نجف، چند اقدام مهم فکری انجام داد:

یکی این که برای مبارزه با جوی که در حوزه‌ی علمیه وجود داشت، اولین جلسه‌ی تدریس خود را به سخنرانی اختصاص داد و در مسجد شیخ انصاری سخنان مهمی ایراد فرمود. مهم‌ترین فرازهای این سخنرانی عبارت بودند از:

- تأکید بر قیام و مبارزه حتی به تنهایی، و قبول سختی‌ها و مشکلات در این راه، مانند سیره‌ی پیامبر اسلام (ص).

- حفظ و اعتلای اسلام با تأکید بر مسئولیت دو طبقه: رؤسای جمهوری و سلاطین؛ علمای اسلام.

- تأکید بر اهمیت نفت برای مسلمانان [فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۸۴].

سخن رانی امام توسط بعضی مسافران، از نجف به ایران رسید و تلاش حکومت پهلوی برای جلوگیری از پخش آن و هم‌چنین پیدا کردن نقطه‌ی ضعف از آن، به نتیجه نرسید [روحانی، ۱۳۸۱: ۱۶۶].

دومین اقدام مهم امام خمینی، بیان بحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه بود. امام این بحث را طی سیزده جلسه از تاریخ اول بهمن ۱۳۴۸ در درس بیع مکاسب مطرح و نقد و بررسی کرد. ایشان با دیدی فراگیر و هه‌جانبه، ضمن نقد و بررسی، دلایل مختلف عقلی و نقلی مبحث ولایت فقیه را مطرح و گسترش داد و تشکیل حکومت را در دوران غیبت، وظیفه‌ی فقها دانست. در مباحث حکومت اسلامی، مسائل مهمی چون: مقابله با نظریه‌ی جدایی دین از سیاست، معرفی ابعاد سیاسی و حکومتی دین اسلام، مبارزه با خودباختگی در برابر جهان‌خواران، نقشه‌های استعمار در اسارت در آوردن کشورهای اسلامی، گوشزد کردن خطر صهیونیسم، تهیج مسلمانان علیه رژیم‌های فاسد حاکم بر کشورهای اسلامی و مخالفت و تضاد اسلام با شیوه‌های حکومت سلطنتی... نقد و بررسی شد [بصیرت‌منش، ۱۳۸۷: ۳۳].

با وجود این‌که داخل حوزه‌ی نجف، مخالفت‌هایی با امام شد، بسیاری از فضلاء نجف نیز جرئت یافتند و به بحث علمی و ولایت فقیه پرداختند. امام بعد از بیان بحث و ولایت فقیه دستور داد که مباحث درس ضبط و توسط شاگردان ایشان ترجمه، چاپ و به‌صورت نوار و جزوه به سایر کشورهای اسلامی ارسال شود. در میان مبارزان داخلی، آیت‌الله سعیدی، بیش از دیگران در امر چاپ تکثیر و توزیع جزوات حکومت اسلامی فعالیت داشت [فلاحی، ۱۳۸۵: ۲۰۹].

**۳. حمایت و پشتیبانی از مبارزات ضد اسراییلی:** امام در حمایت از نهضت فلسطین، در بین شخصیت‌های روحانی و مراجع مذهبی پیشگام بود. حجت‌الاسلام دعایی می‌گوید: «امام اولین مرجع تقلیدی بود که به حمایت از آنان برخاست و بعد از امام بود که دیگر شخصیت‌های مذهبی، جنبش‌الفتح و فلسطینیان را تأیید کردند: حتی در بین اهل سنت، کسی زودتر از امام اعلام نظر نکرده بود» [دعایی، ۱۳۸۷: ۱۶۲].

امام در خرداد ۱۳۴۶ وقتی رژیم اسراییل به کشورهای اسلامی حمله برد، با صدور بیانیه‌ای، دول اسلامی را به اتحاد فرا خواند و از آن‌ها خواست که رابطه‌ی خود را با اسراییل قطع کنند و هرگونه رابطه با اسراییل را حرام دانست [صحیفه‌ی امام، ۱۳۷۸: ۱۳۹].

**۴. افشای جنایت‌های رژیم پهلوی با صدور اعلامیه و ایراد سخنرانی:** امام با وجود تبعید و شرایط سخت زندگی در نجف، مسائل و اخبار ایران را با دقت زیرنظر داشت و در مورد آن‌ها نظر خود را صریح و قاطع اعلام می‌کرد. برای نمونه می‌توان از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و حزب رستاخیز نام برد. قرار بود که جشن‌های ۲۵۰۰ ساله از مهر ۱۳۵۰ به اجرا

درآید. امام در چند نوبت این اقدام رژیم را مورد انتقاد قرار داد. ابتدا در پیام مهمی به حجاج بیت‌الله‌الحرام در بهمن ۱۳۴۹ و سپس در بیانات مهمی در تاریخ اول تیرماه ۱۳۵۰ که طی آن از ملت ایران خواست با این جشن مبارزه‌ی منفی کنند [همان، ص ۳۶۹-۳۶۸]. هم‌چنین، امام در مورد شرکت مردم در حزب رستاخیز اعلام کردند که شرکت مردم در این حزب حرام است و مخالفت با آن را روشن‌ترین موارد نهی از منکر دانست [همان، ج ۳، ص ۷۱].

**۵. رهنمودهای مبارزاتی امام خمینی که شامل این موارد می‌شد:** تأکید امام بر مبارزه‌ی فرهنگی با رژیم شاه؛ دادن امید پیروزی به مبارزان؛ دعوت نیروهای مسلمان به وحدت کلمه؛ مشخص کردن مرز میان نیروهای مسلمان از غیر مسلمان (عدم تأیید سازمان مجاهدین خلق و تیمور بختیار) [دعایی، ۱۳۸۷: ۹۶]؛ دعوت دو قشر دانشگاهی و روحانی به وحدت و مبارزه علیه رژیم شاه [بصیرت‌منش، ۱۳۸۷: ۴۳-۳۸].

### عوامل تثبیت موقعیت امام در نجف اشرف

هدف اصلی رژیم پهلوی از تبعید امام به نجف این بود که ایشان در سایه‌ی فضای غیرسیاسی و متحجرانه‌ی نجف، نتواند خود را مطرح کند و منزوی شود. اما بعد از ورود امام به عراق، اقداماتی توسط شاگردان امام و طلاب نجف صورت گرفت که در نتیجه‌ی آن‌ها، نقشه‌های رژیم پهلوی عملی نشد. اقداماتی نظیر:

- برگزاری مراسم استقبال از امام در شهرهای عراق  
- هوشیاری امام در اتخاذ تصمیمات مهم (مانند جلوگیری از حساسیت علمای نجف)

- ملاقات علما و طلاب نجف با امام  
- ملاقات امام با علما و طلاب نجف  
- به‌دست آوردن اخبار نجف و ارائه‌ی آن‌ها به امام (امام به یاران خود دستور داده بود، اخباری را که در نجف درباره‌ی مسائل ایران مطرح می‌شد، به اطلاع ایشان برسانند. این باعث می‌شد که امام در موضع‌گیری‌های خود درباره‌ی مسائل ایران و رابطه با علمای نجف، با آگاهی برخورد کند).

- شروع درس امام: امام به دو جهت تدریس خود در نجف را به تأخیر انداخت. یکی تواضع و فروتنی ایشان که خود را یک طلبه معرفی می‌کرد و دوم، جلوگیری از حساسیت علمای نجف نسبت به خودش [عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۸۳].

دلایل استقبال طلاب از درس امام در نجف عبارت بودند از: اول این‌که حاج مصطفی در مباحث علمی و با تسلطی که در اجتهاد داشت، همه را شیفته و مجذوب کرد. در واقع از کانال او بود که طلاب به شخصیت و ارزش امام پی بردند و نسبت به امام کنجکاو شدند؛ دیگر این‌که حاج مصطفی فضای کلاس تدریس امام را متفاوت کرد و با شیوه‌ی پرسیدن از استاد،

محفلی متفاوت به وجود آورد. در حالی که در نجف، طلاب با استاد جدل نمی‌کردند. این شیوه‌ی تدریس امام، باعث استقبال طلاب شد؛ و در نهایت، توانایی علمی امام خمینی را نشان داد [دعایی، ۱۳۷۸: ۴۶].

**دادن شهریه به طلاب:** دادن شهریه به طلاب یکی از رسوم رایج در حوزه‌های علمیه است. کسانی که مرجع تقلید هستند، به طلاب شهریه می‌دهند. امام ابتدا از دادن شهریه به طلاب خودداری کردند، ولیکن به اصرار دوستان، قبول کردند که شهریه بدهند [عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۸۶-۸۵]. امام در حوزه‌ی نجف، در مورد پرداخت شهریه به طلاب تحولی ایجاد کردند. حجت‌الاسلام دعایی در این مورد می‌گوید: «باید به این نکته اشاره کرد که سنت نه چندان حسنه‌ای در نجف بود که طلاب ایرانی را به عنوان درجه اول تلقی می‌کردند و طلاب سایر کشورها هم چون افغانستان، پاکستان، هند و شاید برخی طلاب عرب را به عنوان طلاب درجه دوم به حساب می‌آوردند و در پرداخت شهریه به آن‌ها بی‌مهری می‌شد. مثلاً اگر به طلاب ایرانی ۵۰ دینار می‌دادند، به آن‌ها نصف یا دوسوم پرداخت می‌شد... امام تصمیم گرفتند که به همه‌ی طلاب با هر ملیتی، یکسان بپردازند. این حرکت زیبایی بود که تبعات خوبی داشت و باعث سستی شد که در آینده دیگران هم تاسی کردند و نظام پرداخت شهریه در نجف تغییر کرد» [شهروند امروز، ۱۳۸۷، ش ۴۹]. ایشان بدون هیچ چشم‌داشتی از فضلا و سرشناسان حوزه، شهریه پرداخت کرد، در حالی که اکثر پرداخت کنندگان شهریه، توقعات و انتظارات زیادی از دریافت کنندگان داشتند؛ به‌ویژه از آن‌ها که اسم و رسمی داشتند [خاتم یزدی، ۱۳۸۰: ۱۱۹۰-۱۱۶].

- **چاپ خلاصه‌ی تحریر الوسیله:** امام کتاب تحریر الوسیله را در ترکیه تألیف کرد. به اصرار یاران امام، خلاصه‌ی این کتاب به اسم «زبده الاحکام»، برای استفاده‌ی مقلدان عرب‌زبان چاپ شد. [فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۷۸].

## راه‌های ارتباط امام با ایران

امام خمینی در دورانی که در عراق به سر می‌بردند، از طرق متفاوتی با ایران در ارتباط بودند که عبارت‌اند از: ۱. **سفر مبارزان داخل کشور به نجف:** یاران امام در داخل کشور از طریق غیرقانونی و یا سفر به کشور دیگر و بعد رفتن به عراق و یا از طریق مراسم حج، به نجف می‌رفتند.

۲. **زوار عتبات:** زوار عتبات نقش مهمی در انتقال پیام‌های امام به داخل ایران ایفا می‌کردند.

۳. **مسافرت روحانیون نجف به ایران.** روحانیون متعهد نجف که از نظر رژیم شاه شناخته شده نبودند، هر سال یکی دو بار به ایران سفر می‌کردند. این‌ها قبل از سفر به ایران، با امام ملاقات می‌کردند و نامه‌ها و پیام‌های ایشان را به ایران می‌رساندند [ستوده، ۱۳۷۵: ۱۵۷].

۴. **طلاب و مسافران افغانی:** طلاب و مسافران افغانی به دلیل رفت‌وآمد راحت و آسان میان عراق و ایران، به سهولت پیام‌ها، اعلامیه‌ها و نوارهای سخن‌رانی امام را به داخل کشور منتقل می‌کردند. هم‌چنین وجوهات شرعی و برخی از اخبار داخل ایران را به نجف می‌رساندند.

۵. **رادیو:** به‌خاطر اختلافی که دولت عراق با ایران داشت، به گروه‌های مخالف اجازه می‌داد که از بخش‌های رادیویی استفاده کنند. از این‌رو، روحانیون مبارز از این فرصت استفاده کردند و برنامه‌ای به نام «نهضت روحانیت در ایران» را پخش می‌کردند. اجرای این برنامه توسط سید محمود دعایی، هفت سال ادامه پیدا کرد و سرانجام با امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین ایران و عراق، این برنامه نیز قطع شد [دعایی، ۱۳۸۷: ۸۰].

۶. **تلفن، پست و نامه:** گاهی اوقات مبارزان مستقیماً از طریق تلفن با نجف تماس می‌گرفتند یا از طریق نوشتن نامه با امام در تماس بودند. هم‌چنین، پیام‌ها و اعلامیه‌های امام به‌وسیله‌ی پست به داخل ایران ارسال می‌شد [فلاحی، ۱۳۸۵: ۲۶۳].

۷. **اتوبوس‌های مسافربری:** اتوبوس‌هایی که زوار ایرانی را به عراق می‌بردند نیز نقش مهمی در انتقال پیام‌ها، اعلامیه‌ها و سخن‌رانی‌های امام بر عهده داشتند.

۸. **دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپا و آمریکا:** دانشجویان از طریق رفت‌وآمد به ایران، یا از طریق تلفن و پست، پیام‌ها و اعلامیه‌ها را به داخل ایران انتقال می‌دادند.

۹. **مراسم حج:** نمایندگان امام هر ساله در موسم حج به عربستان می‌رفتند و به‌صورت مخفیانه با نمایندگان مبارز داخل کشور ارتباط برقرار می‌کردند. حاج مصطفی خمینی اولین نماینده‌ی امام بود که در مراسم حج سال ۱۳۴۴ شرکت و با مبارزان داخل کشور ملاقات کرد [همان، ص ۲۶۵].

باید به این نکته اشاره کرد که رژیم پهلوی هم تمام تلاش خود را انجام می‌داد تا بتواند این راه‌های ارتباطی را قطع کند.

## مطرح شدن مرجعیت جهانی امام خمینی

آیت‌الله حکیم، مرجع شیعیان در اردیبهشت ۱۳۴۹ رحلت کردند. ایشان نفوذ معنوی بسیاری در میان شیعیان عراق و ایران و سایر کشورهای شیعه‌نشین داشتند. رحلت آیت‌الله حکیم باعث نگرانی رژیم شاه شد، زیرا اگر امام خمینی تنها مرجع جهان تشیع می‌شد، محبوبیت و نفوذ ایشان موجب گسترش و تشدید مبارزات علیه رژیم شاه می‌شد و رژیم را با مشکل مواجه می‌کرد [همان، ۲۸۵].

امام خمینی در دوران زندگی، مخالف تبلیغ برای مرجعیتش بود. در زمان رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ش و بعد از رحلت آیت‌الله حکیم، امام چنین روشی را در پیش گرفت. آیت‌الله خاتم یزدی در این مورد می‌گوید: «بعد از رحلت مرحوم آقای حکیم، به اطرافیانش از جمله

## حسین فردوست: تبعید امام به دستور مستقیم آمریکا بود. شاه به این کار تمایلی نداشت و حتی از آن واهمه داشت

سال به طول انجامید و حاج مصطفی در دوازده سال آن حضور داشت. سید مصطفی حلقه‌ی اتصال اجزای نهضت اسلامی در ایران و نقاط گوناگون جهان با کانون آن در نجف بود. او به حج رفت و اخبار و اطلاعات را با مبارزان داخل کشور مبادله کرد. هم‌چنین سفرهای گوناگونی به کشورهای اسلامی (لبنان و سوریه) کرد. یکی از فعالیت‌های سیاسی سید مصطفی در عراق، سفر به کشورهای اسلامی بود. این سفرها معمولاً در ماه‌های فصل تابستان صورت می‌گرفت. هدف اصلی این سفرها، فعالیت‌های سیاسی در راستا و برای تداوم نهضت امام خمینی بود. حاج مصطفی برای آموزش نظامی، اهمیت زیادی قائل بود. خود او نیز آموزش‌هایی دیده بود و به مبارزان و روحانیون ایران در نجف توصیه می‌کرد که در پایگاه‌های الفتح در جنوب لبنان، یا در سوریه آموزش ببینند. حاج مصطفی برخلاف امام خمینی، به مبارزه‌ی مسلحانه اعتقاد داشت. ایشان معتقد بود، باید علیه حکومت پهلوی از شیوه‌ی مسلحانه استفاده کرد [راعی‌گلوچه، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۸۷].

امام به دلیل استعدادی که در حاج مصطفی می‌دید، از او به‌عنوان نیروی بالقوه اسلام نام می‌برد. در تعبیری که امام از ایشان داشت، می‌گفت: «مصطفی امید آینده‌ی اسلام بود.» این تعبیر نشان می‌دهد که امام تا چه حد به فرزاندگی، دیانت و اجتهاد ایشان اعتقاد داشت [دعایی، ۱۳۸۷: ۱۵-۴۹].

سرانجام حاج مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ به‌طور ناگهانی و به طرز مشکوکی از دنیا رفت. معروف است که توسط عوامل رژیم پهلوی مسموم شد [همان، ص ۱۶۱-۱۴۹]. رژیم پهلوی وجود حاج مصطفی را برای تداوم نهضت امام خطرناک می‌دانست. هم‌چنین برای اختلال در شبکه‌ی ارتباطی امام و یاران و شکستن روحیه‌ی امام، تصمیم گرفت ایشان را به شهادت برساند [غلامی، ۱۳۸۵: ۲۲۴].

بعد از شهادت حاج مصطفی، امام با کالبدشکافی جسد ایشان مخالفت کردند و سپس دستور تشییع و تدفین آن را صادر کردند. پیکر حاج مصطفی از شهر نجف به کربلا برده شد و بعد از غسل در آب فرات و طواف حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل(ع)، به نجف بازگردانده شد و یک روز بعد، در روز دوشنبه، دوم آبان ۱۳۵۶، بعد از طواف حرم حضرت علی(ع)،

شیخ عبدالعلی فرهی اعلام کرد که بنده به هیچ‌وجه راضی نیستم برای ترویج مرجعیت قدمی بردارم یا تبلیغی بنمایم. حضرت امام با این‌که دستش باز بود و پول زیادی در اختیار داشت، اما یک پول سیاه در راه مرجعیتش خرج نکرد... [ایشان در مخالفت با این‌گونه تبلیغات فرموده بودند] چرا به این در و آن در می‌زنید و این طرف و آن طرف می‌روید و مردم را به درد سر می‌اندازید، بگذارید مسلمانان به کارهای اساسی خود بپردازند. چه فرقی می‌کند که مردم مقلد من باشند یا فلان مرجع. مسئله‌ی اسلام بالاتر از این حرف‌هاست و شما باید به فکر تعمیق اصول اصیل و ارزشمند در مردم باشید [خاتم یزدی، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۰]. هم‌چنین امام به حاج احمدآقا نوشته و از ایشان و روحانیون داخل کشور خواسته بودند که برای ایشان تبلیغ ننمایند [روحانی، ۱۳۸۱: ۵۵۳].

با این‌که امام راضی نبود برای مرجعیتش تبلیغ شود، ولیکن یاران ایشان در ایران اقداماتی برای گسترش مرجعیت امام انجام دادند، از جمله: علما و فضلاء حوزه‌ی علمیه، در اعلامیه‌های حمایت خود را از مرجعیت امام اعلام می‌کردند؛ واعظان و ائمه‌ی جماعات در سخن‌رانی‌های خود در مساجد حسینی‌ها، از مرجعیت امام صحبت می‌کردند؛ آیت‌الله سید محمد صادق لواسانی با تعدادی از بازاریان تهران، هزار جلد از رساله‌ی امام را چاپ کردند و در اختیار مردم گذاشتند؛ تلگرافی به امام مخابره می‌کردند و رحلت آیت‌الله حکیم را به ایشان تسلیت گفتند [فلاحی، ۱۳۸۵: ۲۹۸-۲۹۱].

رژیم شاه هم برای مقابله با جهانی شدن مرجعیت امام، اقداماتی را انجام دادند: حمایت از مرجعیت آیت‌الله شریعتمداری؛ مطرح کردن مرجعیت امام خمینی در کنار مرجعیت آیت‌الله خویی؛ بازداشت علما و روحانیونی که برای مرجعیت امام تبلیغ می‌کردند [همان، ص ۲۸۷].

در عراق و کشورهای عربی، به خاطر مخالفت جمع زیادی از روحانیون نجف، اعلامیت امام چندان گسترش نیافت. اما طلاب و روحانیون افغانی، پاکستانی و هندی، به امام روی آوردند و تعداد مقلدان امام در افغانستان، از همه‌ی مراجع بیشتر بود و در پاکستان و هندوستان نیز بیشتر یا لااقل هم سطح آیت‌الله خویی بود [خاتم یزدی، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۱].

### شهادت حاج مصطفی خمینی در نجف

یکی از حوادث مهم دوران تبعید امام در عراق، شهادت حاج مصطفی خمینی بود. حاج مصطفی، در سال ۱۳۴۱ش به مبارزات پدرش پیوست و بعد از تبعید امام به ترکیه، ایشان نیز به ترکیه تبعید شد. حاج مصطفی همراه پدر، از ترکیه به عراق تبعید شد. با استقرار امام و حاج مصطفی در عراق، مرحله‌ی دیگری از نهضت اسلامی شروع شد که متفاوت‌تر از دوره‌های قبل بود. در این مرحله، حاج مصطفی پس از امام، نقش اول را در هدایت نهضت اسلامی برعهده داشت. این دوره حدود ۱۳



آیت‌الله خویی بر جنازه‌ی ایشان نماز خواند و پس از آن، پیکر ایشان در ایوان علوی حرم مطهر علی (ع) مجاور مقبره‌ی علامه حلی، به خاک سپرده شد [همان، ۱۴۲].

با شهادت حاج مصطفی امام خمینی به لحاظ سیاسی باعث ناراحتی دشمن شدند و هیچ ناراحتی در این مصیبت نکردند. از طرف دیگر، به لحاظ دینی، به پیروی از اولیای خداوند که در مصیبت‌های بزرگ به خدا پناه می‌برند، ایشان نیز چنین کردند [دعایی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۵۰]. امام شهادت فرزند خویش را از الطاف خفیه‌ی الهی دانستند [قدس ایران، ۱۳۸۸: ۲۷۹].

**محدود ساختن امام خمینی در نجف و انعکاس آن در ایران**  
رژیم‌های ایران و عراق در سال ۱۳۵۳ش / ۱۹۷۵م طبق بیانیه‌ی الجزایر<sup>۳</sup> اختلاف خود را کنار گذاشتند و تصمیم گرفتند کلیه‌ی عوامل منفی را در روابط خویش از بین ببرند و همکاری متقابل خود را توسعه دهند. معنی این توافق‌نامه این بود که رژیم شاه در قبال مسئله‌ی کردها سیاست حمایت‌آمیز خود را علیه عراق کنار بگذارد و در عوض از دولت عراق انتظار داشت، فعالیت‌های امام را محدود و از آن جلوگیری کند. بعد از این قرارداد، فشارها و محدودیت‌ها علیه امام افزایش پیدا کرد [بصیرت‌منش، ۱۳۸۷: ۵۵]. امام خود در این مورد می‌گوید: «مقامات عراقی به من هشدار دادند به دلیل روابطی که با رژیم ایران دارند، نمی‌توانند فعالیت‌های مرا تحمل کنند. من هم به آن‌ها پاسخ دادم که اگر شما مسئولیت‌هایی نسبت به حکومت ایران داشته باشید، من هم در برابر اسلام و ملت ایران مسئولم» [همان، ص ۵۹].

رژیم عراق با توجه به نفوذ روزافزون امام خمینی به‌عنوان بارزترین شخصیت مبارز مذهبی در عراق که اکثر جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند و مشاهده‌ی آثار انقلاب در ایران و نقش امام در به حرکت درآوردن توده‌های مردم، نگران شده بود [نجاتی، ۱۳۷۹: ۱۰۱].

شریف امامی (نخست‌وزیر) فکر می‌کرد که چون وجود امام خمینی در شهر مذهبی نجف در خاک عراق، خاری در چشم شاه است، اگر بتواند وی را از آن شهر دور کند، ضربه‌ی مؤثری به مخالفان داخلی وارد خواهد کرد. شریف امامی چنین استدلال می‌کرد که چون امام خمینی از طریق زائران ایرانی که به نجف می‌روند، با مخالفان داخلی تماس برقرار می‌کند و از طریق همین زائران نوار سخن‌رانی‌های خود را به ایران می‌فروشد، در صورت اخراج از عراق، دیگر قادر به ادامه‌ی تماس با مخالفان نخواهد بود [سولیوان، ۱۳۶۱: ۱۱۸-۱۱۷].

در پی روابط دوستانه‌ی ایران و عراق، در شهریور ۱۳۵۷ صدام حسین، نایب رئیس شورای انقلاب عراق در ملاقات با سفیر ایران در بغداد اظهار کرده بود که مأموران امنیتی عراق در نجف، با [امام] خمینی ملاقات کرده‌اند و کاملاً به او تفهیم

کرده‌اند که حق ندارد اقدامی منافی دولت ایران و عراق انجام دهد [فلاحی، ۱۳۸۵: ۳۲۶].

**امیر خسرو افشار، وزیر خارجه‌ی ایران که در اواخر شهریورماه برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بود، مأموریت داشت تا با همتای عراقی خود در مورد محدودسازی امام خمینی مذاکره کند. بعد از این مذاکرات، شاه تلگرافی به امیر خسرو افشار در نیویورک زد و از تلاش وی در جهت فشار بر امام خمینی تشکر کرد [هویدا، ۱۳۶۵: ۶].**

بعد از آن‌که سعدون شاکر (رئیس تشکیلات اداره‌ی امنیت عراق) نتوانست امام را به عقب‌نشینی از موضعش مجبور کند، دولت عراق تصمیم گرفت خانه‌ی امام را در نجف محاصره کند. بنابراین روز اول مهرماه ۱۳۵۷ منزل امام به محاصره‌ی نیروهای نظامی عراق درآمد و از رفت‌وآمد به داخل منزل جلوگیری کردند. بعد از این حادثه، حاج احمد خمینی این خبر را به اطلاع آیت‌الله صدوقی رساند [حسینیان، ۱۳۸۵: ۴۰۶].

خبر محاصره‌ی منزل امام در نجف، توسط آیت‌الله صدوقی به اطلاع بیشتر روحانیون در شهرستان‌ها رسید. به دنبال آن، علمایی هم چون آیت‌الله شیخ عبدالرحیم ربانی، آیت‌الله سید عبدالله شیرازی و آیت‌الله گلپایگانی با صدور اعلامیه‌هایی، این عمل دولت عراق را محکوم کردند [همان، ۴۰۷]. جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران نیز با صدور اعلامیه‌ای، ضمن محکوم کردن عمل دولت عراق، اعلام کرد که روز یکشنبه نهم مهرماه ۱۳۵۷ را تعطیل عمومی می‌کنیم [همان، ص ۴۰۸]. آیت‌الله صدوقی نیز از اعتصاب سراسری روز نهم مهرماه حمایت کرد.

با فرا رسیدن روز نهم مهرماه، جلسات متعدد اعتراض در مساجد و حسینیه‌ها تشکیل شد و سخنرانان رژیم عراق و رژیم ایران را به خاطر این توطئه مورد سرزنش قرار دادند. این اعتصاب، رژیم‌های عراق و ایران را به وحشت انداخت و نیروهای ارتش عراق مجبور شدند از محاصره‌ی بیت امام دست بکشند. اگرچه موقتاً محاصره‌ی بیت امام برطرف شد، ولی امام با شناختی که از رژیم عراق داشت، ماندن در عراق را به مصلحت ندانست و تصمیم گرفت که عراق را ترک کند.

### **چگونگی خروج امام از عراق و مهاجرت به فرانسه**

بعد از محاصره‌ی منزل و ایجاد محدودیت برای امام، ایشان تصمیم گرفت از عراق خارج شود و به سوریه برود. از آن‌جا که بین رژیم عراق و سوریه اختلاف وجود داشت و امکان داشت عراقی‌ها مانع شوند، بنابراین امام تصمیم گرفت ابتدا به کویت و پس از آن‌جا به سوریه برود.

امام خمینی خود در این مورد می‌گوید: «اول بنا گذاشتیم کویت برویم و از کویت که دو سه روز بمانیم، برویم به سوریه، و هیچ در ذهن من این نبود که به فرانسه برویم.» [ستوده، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۲]. برای اجرای این برنامه، با آقای مه‌ری، نماینده‌ی امام

در کویت تماس گرفته شد که دعوت‌نامه‌ای برای امام بفرستد. فرزند ایشان نیز از کویت دعوت‌نامه‌ای تحت عنوان روح‌الله مصطفوی، فرزند مصطفی، برای امام آورد و مأموران کویت نیز چون نام خمینی در آن ذکر نشده بود، متوجه نشده بودند [نصرت‌منش، ۱۳۸۷: ۶۸].

سرانجام امام تصمیم خود را مبنی بر خروج از عراق گرفتند و همراه تنی چند از یاران خویش به طرف مرز کویت از نجف خارج شدند.

یاران امام که همراه ایشان به مرز کویت رفتند، عبارت بودند از: **حاج احمد خمینی، سید احمد مهری، فردوسی پور، املائی** و دکتر **ابراهیم یزدی**. با آن‌که امام ویزای معتبر داشت، ولیکن در مرز کویت مانع ورود امام به این کشور شدند. رژیم شاه با اطلاع از قصد امام مبنی بر عزیمت به طرف کویت، تلاش گسترده‌ای را برای جلوگیری از ورود امام به کویت آغاز کرد و دولت کویت را تحت فشار گذاشت. مقامات کویتی در جواب سفیر شاه در کویت گفتند: آن‌ها به دلیل این‌که در دعوت‌نامه نام خمینی نبوده است و نام مصطفوی ذکر شده، متوجه نشده‌اند. امیر کویت هم با اطلاع از قضیه، شخصاً دستور جلوگیری از ورود ایشان را به کویت صادر کرده است [فلاحی، ۱۳۸۵: ۳۲۹].

بعد از این فشارها، دولت کویت امام را به آن کشور راه نداد و امام و یارانش به بصره برگشتند و یک شب در آن‌جا ماندند و روز بعد به طرف بغداد حرکت کردند. بعد از برگشت از مرز کویت، حاج احمد خمینی به امام پیشنهاد رفتن به کشور فرانسه را داد که مورد قبول امام قرار گرفت. حاج احمد خمینی که بعد از شهادت حاج مصطفی در کنار پدر قرار گرفته بود، در این مورد می‌گوید: «فرانسه را پیشنهاد دادم، زیرا توقف کوتاه‌مان در فرانسه می‌توانست مثمر‌تر باشد و امام می‌توانستند بهتر مطالبشان را به دنیا برسانند. امام پذیرفتند» [بصیرت‌منش، ۱۳۸۷: ۷۱].

امام خمینی در وصیت‌نامه‌ی سیاسی- الهی خویش، چگونگی انتخاب فرانسه و علت آن را این‌گونه بیان می‌کند: «از قرار مذکور، بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به‌وسیله‌ی آنان بوده است، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود. آن‌ها تحت نفوذ شاه بودند، ولی در پاریس این احتمال نبود» [امام خمینی، ۱۳۷۹: ۷۵].

هم‌چنین، امام می‌فرمایند: «هیچ برنامه‌ای نداشتیم به پاریس برویم. شاید مسائلی بود که هیچ اراده‌ی ما در آن دخالت نداشت و هرچه بود، اراده‌ی خدا بود. فقط خواست خدا بود که باید عملی می‌شد» [صحیفه‌ی امام، ۱۳۷۸: ۱۹۶-۱۹۴].

بنابراین تصمیم امام برای مهاجرت به پاریس، بدون برنامه‌ریزی قبلی و فقط با مشورت حاج احمد خمینی و با خواست خداوند، گرفته شده است. سرانجام امام در ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ از طریق فرودگاه بغداد، به سوی فرانسه مهاجرت کردند.

برای رفتن به فرانسه، امام و همراهانش احتیاج به ویزا نداشتند، زیرا در آن موقع ایرانیان بدون ویزا می‌توانستند به فرانسه وارد شوند [نجاتی، ۱۳۷۹: ۱۰۲]. هجرت امام به فرانسه، انقلاب را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد.

#### پی‌نوشت

۱. نگاه کنید به: سیر مبارزات امام...، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۱۵.
۲. در اواخر سال ۱۳۴۸ اختلافات مرزی و الغای یک جانبه‌ی قرارداد ۱۳۱۶ از سوی دولت ایران، موجب اختلاف دو کشور شد.
۳. این بیانیه پس از نشست و مذاکرات طولانی شاه و صدام‌حسین در جلسه‌ی سران اوپک در الجزیره در ۱۵ اسفند ۱۳۵۳، انتشار یافت.

#### منابع

۱. بصیرت‌منش، حمید. امام خمینی از هجرت به پاریس تا بازگشت به تهران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۸۷.
۲. پایه‌پای آفتاب، گردآوری و تدوین امیررضا ستوده، ۶ جلد، تهران، نشر پنجره، ۱۳۷۵.
۳. حسینیان، روح‌الله. یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷). تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
۴. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور. انتشارات سوره. تهران. ۱۳۷۶.
۵. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی. تدوین محمدعلی بیگی کندی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۷۹.
۶. خاطرات آیت‌الله عباس خاتم یزدی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۸۰.
۷. خمینی، روح‌الله. وصیت‌نامه‌ی سیاسی- الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی. نشر دانش‌پرو. تهران. ۱۳۷۹.
۸. دلیل آفتاب؛ خاطرات یادگار امام. چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۸۳.
۹. روحانی، حمید، نهضت امام خمینی. چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۸۱.
۱۰. راعی گلوجه، سجاد. زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی. چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۸۴.
۱۱. مسیر مبارزات امام خمینی در آینه‌ی اسناد به روایت ساواک. مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران. ۱۳۸۶.
۱۲. سولیوان، ویلیام. مأموریت در ایران. ترجمه‌ی محمود مشرقی. انتشارات هفته. تهران. ۱۳۶۱.
۱۳. صحیفه‌ی امام. مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران ۱۳۷۸.
۱۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ خاطرات ارتشبد حسین فردوست. اطلاعات. تهران. ۱۳۶۹.
۱۵. فلاحی، اکبر. سال‌های تبعید امام خمینی(ره). مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۸۵.
۱۶. فلسطین از دیدگاه امام خمینی. مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران. ۱۳۷۲.
۱۷. قدس ایران؛ بانوی بزرگ انقلاب. چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۸۸.
۱۸. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی. چاپ و نشر عروج. تهران. ۱۳۸۷.
۱۹. نجاری‌راد، تقی. ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۷۸.
۲۰. نجاتی، غلامرضا. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله‌ی ایران. انتشارات رسا. تهران. ۱۳۷۹.
۲۱. هویدا، فریدون. سقوط شاه، ترجمه‌ی ح- الف مهرا. اطلاعات. تهران. ۱۳۶۵.
۲۲. مجله‌ی حوزه، ش ۴۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۰.
۲۳. مجله‌ی شهروند امروز، سال سوم، ش ۴۹، خرداد ۱۳۸۷.